

ماکسیم رودنسون و نگاه یک مارکسیست به اسلام

محمد حربی

درگذشت ماکسیم رودنسون، در مارس، یکشنبه ۲۳ مه (۲۰۰۴) در سن ۸۹ سالگی، نه تنها اندوهی بزرگ برای دوستان اوست که خاطره خوشرویی و تواضع و عطوفت او را همواره به یاد خواهند داشت، بلکه خسارتی عظیم در عرصه پژوهش به شمار می رود.

در فضای فرهنگی ما، وی از شناختی غیر قابل انکار از جهان اسلام برخوردار بود، شناختی که قبل از هرچیز در تماس مستقیم و در صحنه به دست آورد و سپس به عنوان جامعه شناس به مطالعه آن پرداخت. به این امر باید حساسیت یهودی او را نیز افزود، حساسیتی که مذهبی نبود و هرگز نمی تواند در چشم اندازی طایفی (کمونتار) قرار گیرد، آنهم برای آدمی چون او که «طاعون طایفی» را همواره تقبیح می کرد.

روال زندگی و تحصیلات او که به احراز کرسی استادی زبان اتیوپیایی باستان در مدرسه مطالعات عالی پاریس (بخش علوم فیلولوژی و تاریخ) انجامید، برای وی افتخارات بین المللی به ارمغان آورد و از جمله به عنوان گزارشگر آکادمی بریتانیا منصوب شد. مراحلی که وی در عرصه فکری و فرهنگی پیموده در قیاس با روال سنتی دانشگاهی کم نظیر است.

ماکسیم رودنسون فرزند یک کارگر یهودی روس که به پاریس مهاجرت کرده و همراه با همسرش در اردوگاه آشویتس جان داده بود، در جامعه دانشوران منزلتی چشمگیر به دست آورد، چنانکه در بین روشنفکران جهان اسلام نیز، برخلاف میل برخی از صاحب نظران که دکانشان را در معرض تهدید می دیدند، گوش های شنوایی یافت.

ماکسیم رودنسون که فرزند یک کمونیست بود در سال ۱۹۳۷ «به دلایل اخلاقی» به حزب کمونیست فرانسه پیوست. در سال ۱۹۵۸ از حزب اخراج شد - همراه با اجازه رهبران حزب دائر بر اینکه او می تواند بنا به تقاضای خود به حزب بازگردد. اما او هرگز چنین تقاضائی نکرد. وی در تأملی نسبت به این ۲۰ سال که در حزب گذرانده بود، تعجب می کند که به عنوان جامعه شناس مذاهب، این نکته را نمی دیده است که خود نیز، به نحوی به یک مذهب گرویده بوده است.

همانطور که خود بعدها نوشت «وقتی به مبارزه ای خصوصی یا عمومی قدم می گذاریم، خود را به منطق مبارزه می سپاریم. (...) وقتی به سازمانی می پیوندیم می بینیم به راهی کشیده می شویم که منطق آن سازمان ایجاب می کند، به خصوص که برخلاف این منطق سخن می گویند و با آن مبارزه می کنند و باز به خصوص که این سازمان با یک ایدئولوژی در پیوند باشد که تمام مختصات آن را به صورت امری مقدس در می آورد.»

جدا از این قضایا که خاص تعهدات [مبارزاتی] اوست، نکته ای هست که وی هرگز نظر خود را درباره آن تغییر نداد و آن پیوند او ست با ایده های مارکس، به مثابه اندیشمند جامعه ها و تحلیل گر مناسبات بین ساختارهای اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژی ها.

ماکسیم رودنسون آفریننده آثاری ست پراح، چه از نظر تنوع مضامینی که در آنها مطرح می شود و چه از نظر شمار کتابهایی که دربر می گیرد. از بین کتابهایی که اندیشه او را رقم می زند پیش از همه از «محمد» یاد می کنیم که به زبان عربی ترجمه و بارها چاپ شده است. این زندگی نامه از کتابهایی که پژوهشگران دیگر به پیامبر اختصاص داده اند بدین نحو متمایز است که او متون مقدس را با زمینه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و همچنین با حوادث زمانه در پیوند قرار می دهد، یعنی همه عواملی که امکان می دهد زندگی محمد را «جامعه

شناسانه» مطالعه کرد بی آنکه به ایمان مسلمانان بر بخورد.

از آثار او در زمینه تاریخ به کتاب «شیفتگی به اسلام» نیز باید اشاره کنیم که مؤلف در آن، برخورد مسیحیان قرون وسطی به اسلام و تداوم این ریشه های تاریخی را تا امروز بررسی و مطالعه می کند. سپس به کتاب «اسلام و سرمایه داری» می رسیم که عنوان آن چه بسا اشاره ای عمده است به کتاب ماکس وبر درباره اخلاق پروتستان و سرمایه داری.

و سرانجام، کتاب «اسلام: سیاست و اعتقاد» که برخی سرفصل های آن بسیار گویا است: «انشعاب های سیاسی در اسلام یا پناهگاه های ایدئولوژیک» و نیز این سرفصل ها که نزدیکی بیشتری با وضعیت کنونی دارند: «بیدار شدن تمامیت خواهی اسلامی»، «درباره تروریسم، اسلام همچون بهانه ای». در این نوشته ها امری ثابت به چشم می خورد و آن اینکه هرگز نباید در برابر نظر ساموئل هانتینگتون پیرامون «جدال تمدن ها» تسلیم شد، چرا که نظر او تصویری ست بیش از حد تقلیل گرا که نمی تواند واقعیتی چندجانبه و ترکیبی وسیع را دربر گیرد و از فرط تمایل به دریافت همه چیز، هیچ چیز به دست نمی آورد.

بسیار تقلیل گرایانه است اگر بخواهیم رودنسون را صرفاً به عنوان مورخ بشناسیم. آثار او در بستر مباحث عمومی پدید آمده، امری که با روحيات و اعتقادات او کاملاً سازگار است. اما این تعهد، اگر گاه به صورت پلمیک علیه آنچه وی اشتباه تلقی می کرد، در می آید همواره متکی ست بر دانش و تبحری تحسین برانگیز و بر حساسیتی عظیم نسبت به «دیگری». و بدین نحو بود که وی از هرگونه تعصب اجتناب می کرد و گرفتار پیش فرض های ایدئولوژیک نمی شد.

و در پایان چند ملاحظه:

۱- رودنسون، بیشتر، از مسلمانان سخن می گوید تا از اسلام، و بدین نحو یادآوری می کند که ما با فضاهای اجتماعی سر و کار داریم نه تفسیر متون. تأملات او، در واقع، ناظر به هیچ نوع تأویل قرآنی نیست، بلکه توجه به نحوه ای ست که کلام دریافت شده، فهمیده شده، تفسیر شده، از آن طفره رفته اند یا فراموش گردیده است.

۲- کشمکش اسرائیل - فلسطین او را در موقعیتی پیچیده قرار می دهد چرا که وی هم یهودی فرانسوی ست و هم مارکسیست، در عین آنکه آغوشش به روی فرهنگ عربی - اسلامی باز است. نوشته های او در مراحل که این کشمکش وخامت یافته (مثلاً در سال ۱۹۶۷، همزمان با جنگ شش روزه) فراوان است که در آنها رودنسون هم حق موجودیت اسرائیل را همچون يك دولت به رسمیت می شناسد و هم حق فلسطینی ها را برای داشتن دولتی در مرزهایی که استقلال آن را تضمین نماید. بدین ترتیب است که وی ارزش های جهان شمولی را حفظ می کند که در مرکز ژرف ترین باورهای او قرار داشت. در این باره کافی ست کتاب «یهودیان و اعراب» را يك بار دیگر بخوانیم. اما در این باب، هرچه ناسزا شنید و تهدیدش کردند به هیچ رو مرعوب نشد.

ماکسیم رودنسون مرده است ولی آثارش زنده اند. آثاری بسیار غنی و باز، امروزی و همیشگی که غبار کتابخانه ها بر آنها نخواهد نشست و به نقد جوته موش ها سپرده نخواهند شد. این آثار با تحولات جامعهء مسلمان همراه خواهد بود و جزو جدایی ناپذیر جنبش ترقی خواهانهء جهان عرب باقی خواهند ماند. (از لوموند ۲۵ مه ۲۰۰۴، ترجمه برای اندیشه و پیکار)

از آثار ماکسیم رودنسون تا آنجا که میدانیم دو اثر زیر به فارسی ترجمه شده است:

– عرب و اسرائیل، ترجمه رضا براهنی، خوارزمی، تهران ۱۳۵۶.

– اسلام و سرمایه داری (ترجمه و نشر از انتشارات پژوهشی اتحاد کارگر)، ۳۳۲ ص.

برخی دیگر از آثار او:

– محمد Mahomet

– جذابیت اسلام Fascination de l'islam

– رابطه اسلام و غرب Entre Islam et l'Occident

– اسلام: سیاست و عقیده L'islam: politique et croyance

– از فیثاغورث تا لنین De Pithagore à Lénine

– مارکسیسم و جهان اسلام Le marxisme et le monde islamique

– اعراب Les Arabes